

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به اینکه راجع به همین به مناسبت این دو نفری که مرحوم شیخ صدوق به حسب ظاهر از استادش از این دو نفر نقل می کند عرض کردیم یک بحث راجع به تفسیر امام عسکری است که نمی خواهیم وارد آن بحث بشویم آن بحث خودش را می خواهد بحثی را که الان ما داشتیم که این دو نفری را که ایشان اسم برده نه اینکه مجهولند یا حالا به قول بعضی ها ثقه هم هستند یا بحث در وثاقتشان بشود و دیدیم خواندیم که در خود تفسیر آمده که پدران ما برگشتند شیخ صدوق در فقیه که نقل می کند می گوید عن ابویهما عن العسکری ابن غضائری هم دارد که عن ابویهما که اصلا عرض کردیم این را نوشتند آقایان دیگر هم نوشتند که بالاخره معلوم شد که این تفسیر عن ابویهماست یا هما عن الامام .

خوب بینید اصولا دروغ چون واقعیت ندارد وقتی کسی دروغ می گوید یک قسمتی را می خواهد نشان بدهد واقع خودش جهات مختلف دارد واقع یک قسمت که نیست که لوازم دارد اطراف دارد فلان، مثلا ایشان گفت سبع سنین آن وقت دروغ گفت سبع سنین خوب نمی دانسته که تاریخ امامت امام عسکری معین است وفات ایشان این با آن اصلا نمی خواند به دوران امامت امام نمی خواند این یکی از نکاتی که در باب دروغ الان خیلی راحت می شود قضایا را پی برد یکی اش همین است با لوازم تاریخی اش با لوازم خودش چون واقعی نیست دیگر دروغ که واقعی نبود این است، یکی از آثار اساسی دروغ این است که یک طرف را می گوید خوب گیر می کند مثلا آن قصه ای که عرض کردم گفت آن گرگی که حضرت یوسف را نخورد اسمش دردائیل بود مثلا خوب نخورده بود دروغ بود گفت خیلی خوب آن گرگی که نخورده بود خوب وقتی که آدم دروغ گفت دروغ این است دیگر طبیعت دروغ این جور است آن وقتی آن که نخورده بود و الی آخره .

می گویند یکی گفته بود که مثلا پدر من یک دیگی داشته که آن را در کوه می گذاشته است، یکی هم گفت مثلا پدر من یک ملاقه ای داشت این طور و آن طور و اوضاعی آن به تو گفت که مرد حسابی این ملاقه ی به این بزرگی به چه دردی می خورد گفت به درد دیگ پدر تو، دیگی که تو تصور کردی یک چنین ملاقه ای هم می خواهد حالا دروغ طبیعتش این است آدم وقتی دروغ گفت دیگر نمی فهمد که سبع سنین معنا ندارد اصلا، دیگر توجه ندارد صدوق در کتابش دارد عن ابویهما در تفسیر دارد ابویهما برگشتند اصلا نزد امام عسکری نماندند اصلا با بچه ها برگشتند .

علی ای حال می گویم مطالب چون واضح است سخیف است اصلا وارد بحثش نمی خواستیم بشویم .

یکی از حضار: گفت که در دریا مبتلا شدم و نهنگ دنبالم کرد رفتم بالای درخت گفتم که در دریا درخت نیست گفت مبتلا نشدی
آیت الله مددی: درخت هم دارد، علی ای حال آقا این دروغ ها همین جور پشت سر هم چون می خواهم یک نکته ای سر این سند ساختگی
هم صحبت کنیم.

خوب امروز داشتم تا حالا فکر نکرده بودم امروز داشتم با خودم فکر می کردم که بنده ی سرا پا تقصیر عرض کردم که در قم مخصوصا شیخ
صدوق برای فرهنگ حدیث شیعه خیلی خوب است، خوب گفتیم ممکن است آقایان اعتراض بکنند اگر شما دنبال این حرف هستید آیا
تفسیر امام عسکری هم جزو فرهنگ حدیث شیعه است تفسیری با این وضع با این ترتیب با این اوضاع این هم چه کسی غیر از قمی ها غیر
از ایشان نقل کرده آن آقای که گفتند کذاب و وضاع و فلان و اصلا معقول است چنین شخصی با این اوصاف به اصطلاح این مثلا جزو
فرهنگ حدیثی شیعه باشد در ذهنم داشتم چون من امروزها کمتر راه می روم و همین طور دراز هم می کشم فکر می کنم انواع مختلف
یکی اش هم همین.

بعد گفتم نکند واقعا این نکته ای را که مرحوم شیخ صدوق در فقیه به کار برده اشاره به همین بوده چون در متن فقیه دارد روی لی این کلمه ی
لی یعنی برای فرهنگ نبوده برای علمای قم نبوده است دارد روی لی محمد بن القاسم اگر واقعا صدوق این نکته را در ذهن داشته خیال ما
را راحت کرده که هیچ معلوم می شود واقعا دقیق بوده است این نکته روی لی یعنی برای مشایخ قم این طور نبوده که بقیه ی مشایخ هم این
را شنیده باشند این فقط برای من.

یکی از حضار: چرا صریح و روشن اینها را نگفتند احاله ی به وضوحش در زمان خودش می کردند فکر می کردند واضح می دانند.

آیت الله مددی: فکر می کردند نه الان هم که من گفتم خیلی هم اخفاء ندارد.

یکی از حضار: اصلا در معانی الاخبار تعبیرش این است حدثنا محمد بن القاسم الجرجانی است

آیت الله مددی: بله اگر حدثنا باشد مشکل است حالا بله اینجا روی لی دارد اگر حدثنا باشد حالا آن ها را هم می خوانیم متعرض آن ها هم
می شویم.

غرض من گفتم نکند مرحوم صدوق قدس الله نفسه در این کتابی که به عنوان حجت بوده می خواسته اشاره کند بعدش هم لذا عرض کردم
باز هم در مشیخه که آمده این را آورده است باز دو مرتبه و ما کان فیه فلان فقد حدثنی به شاید این دو تا نکته اشاره به این بوده که این مطلب
را در قم نقل نکرده مشایخ قم نشنیدند در فرهنگ حدیثی شیعه در قم نیامده این فقط برای من نقل کرده است. حالا اشکال شما آقای
مختاری اما اگر این دو کار ایشان را چون عرض کردیم ایشان

یک نفر دیگر هم هست البته اما متعارف ایشان نیست که در کتاب بگوید روی لی فلان بعد در مشیخه و ما کان عن فلان فقد حدثی به خوب خودش گفت روی لی دیگر حدثی به معنا ندارد یک احتمال دادند که آوردن ایشان در نام ایشان در مشیخه و این تعبیر روی لی اشاره باشد در حقیقت به مسالهی اینکه شیخ صدوق می خواهد اشاره بکند که این حدیث در حد فرهنگ حدیثی شیعه نبوده جا نیافتاده بین علمای شیعه ی قم این حدیث جا نیافتاده است .

احتمالش قوی است علی ای حال خیلی حالا آن چه را که ما در نظر داشتیم بیشتر این است که آن دو نفری که ایشان یا خودشان یا پدرانشان اینها اصلا موهوم هستند بحثی را که ما الان کردیم این که الان ما کردیم اینکه الان متعارف است بعضی می گویند مجهول بعضی می گویند مهمل به نظر ما مجهول نیستند اصلا ساختگی هستند خود این محمد بن قاسم استر آبادی این ها را ساخته است .

حالا برای اینکه این مطلب تا یک حدی روشن تر بشود یک مقداری از احادیث همین محمد بن قاسم استر آبادی غیر از فقیه آن در فقیه بود یک حدیث واحد بود در عده ای از کتب از ایشان آمده بخوانید بابا از همین احادیثی است که محمد بن قاسم حدثنا ، اگر حدثنا گفت لا اقلش این است که مثلا در قم گفته است مثلا حالا به عبارت دیگر ظاهرش این است که در یک جمعی بود رفتند مثلا عده ای از طلاب قم نزد ایشان فضیلتی قم ایشان حدیث کرده حالا ممکن هم هست ایشان آمده در قم حدیث کرده صدوق این حدیث را تنها از او شنیده لکن حدثنا می گوید یعنی حدث اهل قم به عنوان اهل قم این هم می شود تصور کرد یعنی این هم قابل تصور است این را بعد توضیحی مختصرا عرض می کنم بفرمایید .

یکی از حضار : ببخشید از توحید بخوانم ؟

آیت الله مددی : هر کدام بود دیگر من در امالی بیشتر دیدم چند تا در امالی دیدم به نظرم در نسخه ی امالی خودم پشت کتاب نوشتم عن قاسم بن محمد ، محمد بن قاسم مفسر استر آبادی نوشتم .

یکی از حضار : غیر از صدوق کسی دیگر هم دارد از ایشان یا فقط صدوق

آیت الله مددی : صدوق است منحصر است

یکی از حضار : در سنی ها هم ابن مغره که همزمان با صدوق بوده دو تا نقل از این آقا دارد که اسمش و لقبش و همه چیزش به این آقا می خورد .

آیت الله مددی : اما آن

یکی از حضار : نسبش را بخوانم چون نسبش را تا ابوبکر رسیده نوهی محمد بن ابی بکر است نتیجه ی محمد بن ابی بکر است

آیت الله مددی: اما بعید می دانم آن باشد بعید می دانم. حالا بفرمایید آن بحث دیگری است که ما الان دنبال آن نیستیم بگویید شما.

یکی از حضار: صدوق در مرحوم صدوق در امالی دارد که حدثنا محمد بن القاسم که اینها را رد می کنم آنهایی که یقینی تر است را باید

آیت الله مددی: نه فرق نمی کند یکی است محمد بن قاسم

یکی از حضار: عن محمد بن القاسم قال حدثنا يوسف بن محمد بن زیاد و علی بن همین است آقا و علی بن محمد بن یسار عن ابویهما

عن الحسن بن علی بن محمد بن

آیت الله مددی: خوب این که امام عسکری است این که همان است خیلی خوب امام عسکری است دیگر

یکی از حضار: این متنش که در تفسیر نیست فقط در

یکی از حضار: این فقط در امالی می خواهید نگاه کنم در تفسیر هست فقط یک مطلبی که هست اینکه در امالی اینجا الان رضی الله عنه

ندارد آن که در توحید چاپ شده همه اش رضی الله عنه دارد

آیت الله مددی: باید داشته باشد چون شیعه بوده واضح است شیعه بوده بفرمایید.

یکی از حضار: این حدیث احبب فی الله و ابغض فی الله من بینم این در تفسیر هست یا نه

آیت الله مددی: حالا آنهایی خیلی مهم نیست من چون

یکی از حضار: چرا همین است در تفسیر همین است

آیت الله مددی: بله واضح است.

یکی از حضار: چون حالا داریم سندها را می خوانیم من فقط

آیت الله مددی: علی ای حال اگر این مطلب درست باشد اجمالا در آنجایی که کتاب حجت است گفته روی لی آنجایی که کتاب حجت

نبوده مصنف بوده گفته حدثنا، بین دو تا تعبیر فرق گذاشته است بفرمایید.

یکی از حضار: یکی اینکه در اجازات هم یکی در اجازه ی بنی زبیر یکی هم در اجازه ی شیخ علی محقق کرکی هم یعنی دو تا طریق به این

تفسیر هست اگر خواستید یک وقت بخوانم

آیت الله مددی: اجازه ی شهید ثانی هست به ایشان

یکی از حضار: خوب شهید ثانی نقل می کند از امام عسکری

آیت الله مددی: بله والتبرک بذکر حدیث بعد می گوید اخبرنی فلان عن شیخ الطوسی عن الصدوق اجازه‌ی کبیر بنی الزهراء نه برای علامه است که شهید ثانی نقل می‌کند .

یکی از حضار: همان طریق شهید مگر به همان نمی‌رسد الان

یکی از حضار: همان طریق بنی است دیگر

آیت الله مددی: نه می‌دانم ایشان طریقتش یعنی طریق علامه است مطلقا ایشان اصلا می‌گویند تبرک می‌کنم به ذکر حدیث در این اجازه آن حدیث را از تفسیر امام عسکری می‌آورد همان حدیثی هم به عنوان تبرک و لذا عده‌ای هم فی ما بعد گفتند که این معلوم می‌شود که در اجازات بوده است عرض کردیم یک بار دیگر هم گفتیم تلفیق است این متوجه نشدند این تلفیق اجازات است یعنی یک اجازه‌ای به شیخ طوسی داشته شیخ طوسی هم یک اجازه‌ای به صدوق داشته برداشته این دو تا را چسبانده صدوق هم از این محمد بن قاسم نقل کرده است، و الا شیخ طوسی هیچ کجا از این تفسیر نقل نمی‌کند اصلا اسم این را هم نمی‌برد نه اینکه نقل نمی‌کند متعرض این، ابن غضائری به این تندی متعرض شده در حدی است که ارزش ذکر ندارد اصلا دقت می‌کنید. این اصطلاحا تلفیق است این را اجازه می‌دادند یعنی انصافا ولو خود ما هم می‌گوییم خیلی فنی نیست یعنی انصافا فنی نیست کسی که استاد فن است می‌داند که شیخ طوسی از این نقل نکرده نباید این تلفیق را انجام بدهد.

یکی از حضار: این اجازه‌ی محقق کرکی است اما در اجازه‌ی بنی زهره این طریق

آیت الله مددی: نه در اجازه‌ی شهید ثانی در اجازات بحار چاپ شده است.

یکی از حضار: حدیث ندبه را دارم عرض می‌کنم یک حدیث ندبه هست چون شما دنبال سندهای دیگر بودید در آن حدیث ندبه می‌رسد به

آیت الله مددی: حدیث ندبه‌ی برای حضرت سجاده یا نفس و فلان آن هم جعلی است حدیث جعلی است.

یکی از حضار: عن ابی القاسم علی بن محمد عن ابی جعفر محمد بن بابویه عن ابی محمد اینجا احتمالا اشتباه شده عن محمد بن قاسم بن محمد بن

آیت الله مددی: خوب همین دیگر اشتباه شد باید درستش کرد

یکی از حضار: نه این برنامه ظاهرا اشتباه کرده ظاهرا در چاپی ابی بکر است.

آیت الله مددی: بله

یکی از حضار: ابی بکر محمد بن قاسم بن محمد که اسم جدش هم اینجا آمده الاستر آبادی عن عبدالملک بن ابراهیم و علی بن محمد

بن سیار عن ابی یحیی ابن عبد الله بن زید العمری عن سفیان بن عیینه عن الزهری

آیت الله مددی: بله حالا چون بعد هم این غیر از این سند ایشان از راه طرق سنی ها نقل کرده این از طرق سنی ها در کتب صدوق هست

لذا ایشان از صدوق نقل کرده است در کتب صدوق هست غیر از امام عسکری این شما تصادفا اولین حدیثی که خواندید از امام عسکری

است غیر از این هم دارد از سنی ها نقل می کند حالا بخوانید من لذا می گویم بخوانید تا روشن بشود.

یکی از حضار: می خواستم عرض کنم چون به طریق صدوق

آیت الله مددی: طریق ایشان به سنی ها هم هست حالا یک نکته ای را من عرض می کنم بگذارید خوانده بشود تا بعد نکته ی ما گفته بشود،

در امالی صدوق نگاه کنید در

یکی از حضار: امالی صدوق این اولش بود همان اول حدیث شماره ۲۱ مسلسل ۲۱ بعد در حدیث ۱۷۲ فرموده که حدثنا محمد بن

القاسم الاستر آبادی رضی الله عنه می گوید در نسخه این جوری بوده محمد بن ابی القاسم الاستر آبادی

آیت الله مددی: خوب وقتی که روشن نباشد ایشان

یکی از حضار: قال حدثنا احمد بن الحسن الحسینی

آیت الله مددی: خوب

یکی از حضار: عن الحسن بن علی عن ابیه عن

آیت الله مددی: خوب اصلا شما نگاه کنید احمد بن الحسن الحسینی در رجال اصلا اسمش آمده یا نه یکی از حالا چند تا دیگر بخوانید

تا من توضیحاتش را بدهم این که به امام عسکری باید برگردد مثل آن دو تا این دفعه با یکی برگرداند خدا پدرش پیامرزد این دفعه با یکی به

امام عسکری، چون صدوق متوفای ۳۸۱ است امام عسکری هم که ۲۶۰ است این فاصله ی ۱۲۱ ساله را از قاسم از یکی دیگر می شود

امکان دارد خیلی سنگین نیست بفرمایید.

یکی از حضار: بله این احمد بن الحسن الحسینی روایتی که از او هست منحصر به همین طریق است یعنی محمد بن

آیت الله مددی: همه جا منحصر به همان است، ملتفت شدید؟

یکی از حضار: این آقا از این سند

آیت الله مددی: آخر آن مقبل شاعری بود که شعری گفته بود گفت دیوانه شود مقبل در ماه محرم یکی نشسته بود گفت در ماه صفر هم ده ماه دگر هم این طور نیست از این مجاهیل این دو تا نیستند آن در مقابل صفر هم ده ماه دگر هم این طور نیست که فقط در ماه محرم دیوانه بشود این آقا از این ابتکاراتش فقط در تفسیر امام عسکری نیست حالا بخوانید .

یکی از حضار: این طریق را در امالی دارد در عیون دارد در معانی هم دارد .

آیت الله مددی: می دانم اما همه اش برای همان قاسم استر آبادی است .

یکی از حضار: بله همان ترتیبی که عرض شد اما همه اش کار همین آقای

یکی از حضار: یعنی این روایت در سه تا کتاب آمده است ؟

یکی از حضار: خود سند ، روایت های دیگر هم هست بله ، تکرار روایت را عرض کردم .

آیت الله مددی: دقت می کنید ؟ من خلاصه اش را بگویم این شخص خبرویش در این بود که از یک شخصیت معروف یا شیعه یا سنی توسط یک مجهول نقل می کند یعنی اولی کاملاً مجهول ، مجهولی که هیچ کجا اسمش نیست بعد امام عسکری ، بعد اهل سنت حالا این بیاید روایت بعد از این بزرگان اهل سنت اما اولی را هیچ کسی نمی شناسد جعل کرده دیگر برداشته ، این موهوم است یعنی این شخصی یعنی ایشان ابداع ایشان تمام مشایخ ایشان موهوم هستند یعنی فقط این قسمت امام عسکری نیست یک تخصصی است خودش برای اینکه شناخته نشود دقت فرمودید چه شد یک حدیث جعلی درست می کرد یک حدیث شنیده بود این سندش این جوری این حالا چند تا سند شما بخوانید اگر دقت کنید این فن کار این آقا را برای اولین بار چون تا حالا کسی متعرض نشده فن این شخص را من تشخیص دادم این کارش این است .

یکی از حضار: الان حدیث بعدش همان سند ابتدای تفسیر است .

آیت الله مددی: رهایش کن دیگر تفسیر نمی خواهد بخوان بعدش

یکی از حضار: عن ابویهما را باز دوباره اضافه شد

آیت الله مددی: مختلف است بعضی هایش دارد خیلی خوب

یکی از حضار: عن الحسن بن علی و چون تفسیر است احتمالاً در تفسیر هم باشد .

آیت الله مددی: حالا آنهاش را کار نداشته باشید ما الان فعلاً ببینید سند را دیگر قاسم بن محمد یک هنر عجیبی است یعنی یک نکته ی عجیبی است .

یکی از حضار: اینجا جالب است که گفته است اسناد قاطی تر هم شده است ، شده که حدثنا محمد بن القاسم الاستر آبادی رحمه الله

قال حدثنا احمد بن الحسن الحسيني که سبقت ذکره عن الحسن بن علی بن الناصر

آیت الله مددی : بله بعید نیست می گویم اولی مجول است دومی حسن بن علی بن ناصر کبیر مثلاً یک شخصیتی را می آورد بازی دارد

یکی از حضار: ادامه اش خراب می شود عن الحسن بن علی ناصر عن ابیه عن محمد بن علی البته ناصر را اشتباهی اضافه کرده است .

آیت الله مددی : بله اشتباه است حالا اشکال ندارد خیلی خوب بفرمایید شاید این آقا خیال کرده حسن بن علی همان ناصر کبیر است نه

این ساختگی است اصلاً آن وقت نکته را دقت کنید یک دفعه ببینید مثلاً یک کتابی ما گفتیم ابن ابی جمهور این جور بوده یک کتابی دیده

درش یک حدیثی هست مثلاً برای نوشته محمد بن یعقوب عن محمد بن محمد بن محبوب مثلاً گفتیم این آقا چون وارد نبوده سند خودش

را تا محمد بن یعقوب کلینی آورده بعد این را به آن چسبانده حالا این یک راه ، حالا بالاخره یک ورقه ای دیده حالا آن ورقه چه بوده خدا

می داند اینجا آقایان آمدند گفتند این محمد بن محمد بن محمد بن محبوب مجهول است گفتیم این اصلاً موهوم است وجود ندارد این محمد بن

علی بن محبوب است این محمد بن محمد نیست این هم کلینی از او نقل نمی کند این هم دروغ است حالا بالاخره یک ورقه ای دیده یک

چیزی دیده یکی مثل همان قاب زیّد که عرض کردیم قصه اش را گفتم برای شما ؟

آخر یک کسی از طرف رضا خان بود یک کسی هم از طرف آقای حائری برای امتحان طلبه ها که این طلبه ، یک طلبه ای را پرسیدند که قام

زیّد را اعرابش کن گفت که قام مبتدا آن آقایی که از طرف رضا خان بود گفت این آقا غلط کرد بیخود گفت این که از طرف حائری بود گفت

بابا طلبه است یک مبتدایی شنیده حالا جا به جا به کار برده است بالاخره طلبه که طلبه است دیگر آن بقال عادی هم که مبتدا نشنیده حالا

بد به کار برد . این عوالی اللالی بد به کار می برد یک چیزی شنیده چند تا سند برداشته دیده با هم دیگر چسبانده خوب بالاخره یک ورقه ای

را دیده رویش نوشته زراره یک سندی هم به علامه داشته به علامه چسبانده از علامه بالاخره یک چیزی دیده این آقا ساخته اصلاً نه اینکه

دیده باشد ، این دقت کنید چه می خواهم بگویم این نه اینکه .

چون گاه گاهی می شود یک مطلبی مثلاً در کتابی منسوب به امام عسکری بوده قال الامام العسکری ایشان برمی دارد یک سند ساختگی تا

امام عسکری درست می کند همین دو نفر احمد بن یوسف بن زیاد فلان این یک راه است یک دفعه نه کل مطلب ساختگی است امام

عسکری هم نگفته بوده اصلاً خودش برمی دارد تاریخ می نویسد و مطالب را نقض می کند که امام عسکری و لذا هم احادیثش جای دیگر

نیست اصلاً کلاً ساختگی است یعنی این شخص یکی از مصیبت های بزرگ این شخص این قسمت است که فقط لکن هنرش این است

یعنی اگر کسی شناسد گفت آقا بله یک آقایی آمد .

یک داستانی دارد این در کتاب موضوعات ابن جوزی به نظرم اسمش علی بن سلیم یک چنین اسمی که این حدیثا علی بن سلیم به او گفتند علی بن سلیم کیست گفت من نمی دانم یک کسی از آسمان آمد به زمین گفت من علی بن سلیم هستم چند تا حدیث گفت بعد هم پرید رفت به آسمان طار الی السماء موضوعات ابن جوزی را بیاورید ثم طار الی السماء ، دقت می کنید ؟

یعنی یک مصیبت عرض کردم یک مشکل کار این از کجا شد اگر واقعا این حرف ابن ابی العوجاء تا یک مقدارش هم صحیح باشد که من چهار هزار حدیث جعل کردم در حلال و حرام و الان بین مردم دائر است مردم به آن عمل می کنند خوب قطعا یک حدیث واحد این زنادهی کوفه هستند از سال ۱۲۸ متاسفانه در منطقه ی شیعه نشین اینها ظهور کردند و آن عبارت را هم خواندیم متاسفانه این دروغ هایشان را هم به ائمه علیهم السلام نسبت می دادند یک مشکل این زنادهی در کوفه که مرکز این قسمت بود اینها آمدند این اراجیف عجیب و غریب را ، و عرض کردیم آن که به ذهن ما می آید این است یا در روایت ما هم دارد ، در روایت ما دارد ابن ابی العوجاء را ندارد در روایت ما دارد مغیره بن سعید و ابو الخطاب اینها اصحابشان را می فرستادند مثلا این می رفت آنجا می گفت آقا من فلان بن فلان هستم بسیار خوب این کتابت را بده می گرفت بعد در حاشیه اش اضافه می کرد و ذیلش اضافه می کرد و به او بر می گرداند این به عنوان اینکه این شیعه است مخلص است یکی دیگر می گفت کتابت را بده آقا این با همان زیادات نقل می کرد روایت دارد از امام رضا اصلا سر جعل روایات این بود . یعنی ما متاسفانه با یک مشکل سنگینی در روایات روبرو هستیم که نکته اش این است .

اهل سنت در این زمان ها ۱۲۸ و ۱۳۰ و ۱۴۰ زمان امام صادق اصلا دنبال سند و اینها نبودند بعدها افتادند سال های ۲۰۰ و ۳۰۰ و اینها افتادند و آن ها یک جعل های خیلی رسمی داشتند آن وقت نحوه ی جعلشان چه بود آنها چند تا سند حفظ کرده بودند یکی شان احمد بن قاسم جویباری ، جویبار هرات است ها جویبار ایران نیست احمد بن قاسم درباره اش نوشتند کان یضع الحدیث من فوره در هر موضوعی که پیش می آمد کان یضع الحدیث آن وقت وضع حدیثش چه بود چند تا سند حفظ کرده بود و بزرگان هم بودند حدیثی فلان قال حدیثی فلان قال سند هم درست بود در آن موضوع جعل می کرد .

می گویند یک روزی در یک مجلسی نشسته بودند آخر این حسن بصری زمان عمر به دنیا آمده سال ۲۲ ابو هریره هم که حالا به قول آقایان وفات شهادت گونه اش ۵۷ است ۸ است ۹ است نمی دانم چند است یک بحثی دارند اهل سنت که حسن بصری از ابو هریره نقل کرده یا نه اصلا دیده ابو هریره را یا ندیده چون حسن بصری ۲۲ به دنیا آمده ۳۹ آمده بصره آیا واقعا ابو هریره را دیده یا ندیده به هر حال این احمد جویباری هم نشسته بود گفتند آقا به چه گفتی ، گفت بله حدیثی فلان عن فلان قال رسول الله ان الحسن البصری روی عن ابی هریره یعنی اگر مثلا برای حلیم شاتقی هم مثلا در قم بحث می شد سند می آورد قال رسول الله حلیم شاتقی خیلی خوب است کان یضع

اینها در اهل سنت بعد شد دقت می کنید مثل این کم داریم ها مثل این احمد بن قاسم جویباری خیلی آدم عجیب و غریبی است .

یکی از حضار : احمد بن عبدالله جویباری

آیت الله مددی : خیلی خوب من فکر می کردم قاسم ، احمد بن عبدالله جویباری

حالا از باب واقعا نمی دانستم چه ما خیلی سعی می کنیم مرحوم آقای ملکی که به عنوان عارف و فلان ملکی معروف جواد آقا کتابی دارد لقاء الله دیدید ؟ مراقبات و لقاء الله در آنجا دارد که ای عزیز اگر هیچ کاری نمی کنی لا اقل این مطلب که سید عارفین و فلان مرحوم ابن طاووس در کتاب اقبال آورده لا اقل این عمل را انجام بده خوب ما هم دیدیم حالا ایشان نوشته خیلی ، رفتیم به ابن طاووس در اقبال ، بیاورید اقبال را دیدیم از احمد بن عبدالله جویباری نقل کرده اشهر الکذابين علی الاطلاق

یکی از حضار : اعمالی است در ماه رمضان یا دعایی یا عملی است چیزی ؟

آیت الله مددی : نمی دانم ماه رمضان یادم نمی آید به نظرم ثلث اول اقبال بود آن نسخه ی بزرگ اقبال که من دارم آدرس داده یک جلدی بزرگ خدایا حالا ما اصلا می خواستیم انجام بدهم آن عمل را شیخ العارفین اصلا تمام حال ما به هم خورد از این آقای که کان یضع الحدیث من فوره می خواهید بیاورید در اقبال سید بن طاووس هست دیگر احمد بن عبدالله جویباری خوب یعنی واقعا آدم نمی دانم چه بگویم نمی فهمم واقعا هم می خواهیم حفظ مقامات بزرگان بشود و عرفا و اینها به یک مقاماتی رسیدند خوب این می گوید هر کاری را که نکردید لا اقل این عمل را انجام بده هر چه بود دقت می فرمایید در همین لقاء الله دارد یا مراقباتش

یکی از حضار : کان یضع الحدیث حرف کیست راجع به ایشان ؟

آیت الله مددی : ایشان ابن جوزی دارد بیاورید کان یضع الحدیث من فوره که ان الحسن البصری روی عن ، یعنی ابن یک روزی آمد در خانه دید بچه اش ناراحت است گفت چه شده گفت معلم من را کتک زده است گفت حدثنی فلان عن که این معلم که بچه ها را کتک می زند خدا این جور هر موضوعی که می شد سند درست بود دقت می کنید چه می خواهم بگویم ؟

یکی از حضار : حدیثش را جعل می کرد

آیت الله مددی : درست ، یک چیزی به آن می چسباند این انواع این نکته ی فنی را دقت کنید یک دفعه طرف لذا من این نکته را عرض کردم مثل ابن ابی جمهور حالا من تازه ابن ابی جمهور را نمی دانم پدر یا جدش جمهور بوده یا ابن ابی جمهور که توضیحش را دادیم مثل ابن ابی جمهور بالاخره یک چیزی دیده مثل همان قام زید یک چیزی دیده یک چیزی به آن چسبانده مثلا قال زراره حالا در یک کتابی دیده ایشان یک طریقی به علامه ، علامه هم گفته از زراره برداشته چسبانده بالاخره یک چیزی دیده .

اما این آقا متأسفانه اصلاً کلاً هیچ چیزی ندیده اسم روات هم جعلی است گاهی اسم روات جعلی نیست یعنی روات موجودند سند را می آورد یک حدیث جعلی پشت سرش می آورد این احمد بن عبدالله جویباری را اگر از اهل سنت نگاه کنید در موضوعات ابن جوزی چند بار اسمش را برده ایشان چیز عجیبی است یعنی واقعا آدم تعجب می کند می گویم واقعا وقتی که من نگاه کردم ، حالا چون ما دیگر از من اصلاً از نجف که بودم با این موضوعات ابن جوزی انس داشتم خیلی یعنی با آن آشنا هستم حالا دارم در اینجا اما اینقدر نمی خوانم نجف در اتاق مدرسه بیشتر می خواندم این موضوعات ابن جوزی را این یک شخص فوق العاده عجیب آن وقت سید ابن طاووس می خواهید در اقبال برای سید بن طاووس را بیاورید ، بله آقا ؟

یکی از حضار : هفت خوان جویبار کجاست ؟

آیت الله مددی : هرات ، هرات ، هرات هم جویبار دارد غیر از جویبار ایران ، الحمد لله برای ایران نیست هراتی است . نوشتند من جویبار هرات آن وقت بعضی از این احادیثی که فی الفور جعل می کرد کان یضع الحدیث من فوره مع ذلک دارند در کتاب ، حالا تعجب که به کتب شیعه رسیده آن هم به این نحو یعنی به عنوان سید العارفین و سید السالکین و

یکی از حضار : خوب سید در یک کتابی دیده دستور العمل خوبی است حالا نقل کرده

آیت الله مددی : برداشته نقل کرده

یکی از حضار : اسم طرف را هم آورده است .

آیت الله مددی : خود همین موضوعات برای اعمال چیز را خوب چیز آورده

یکی از حضار : لیلة الرغائب

آیت الله مددی : لیلة الرغائب خوب همین سند را علامه در اجازه ی بنی زهره آوردند همان اسماء هستند ، یا علامه است یا ابن طاووس است .

یکی از حضار : در موضوعات خیلی در مورد این جویباری صحبت کرده کذاب و وضاع و فلان اما این یضع من فوره را پیدا نمی کنم ولی زیاد است همه چیز در موردش گفته است بقیه ی چیزها هر چه بوده گفته است .

آیت الله مددی : خوب ، پس این را یک کسی گفته من این را دیده ام در باره اش کان یضع الحدیث من فوره در آن جا نیست شاید جای دیگر دیدم این خلاصه ی معلومات ۵۰ سال قبل است برای امروز و دیروز نیست حالا باید کتابش در ذهنم باشد یک اعجوبه ای است در نوع خودش این جویباری خبیث .

ما البته این را عرض می‌کنم ما هم الان عده‌ای هستند این کتاب شما هم در حدیث وضع بود می‌خواستیم خدمتتان بدهم نمی‌دانم کجا گذاشتم بالا گذاشتند بچه‌ها ، آن کتاب آقا ، علیرضا پشت سرت آن کتاب یک کمی قطور است سه چهار تا کتاب به آخر مانده آن ردیف نگاه کن سه چهار تا به آخر مانده قطور است یک کمی قطورتر از بقیه است ، آها

یکی از حضار : این فصل الخطاب ؟

آیت الله مددی : نه آن نبود نه آن نیست .

یکی از حضار : پس بردند پایین در افاق پایین است . یک عده‌ای الان دیدم از این جوان‌های جدید این حدیث موضوع است بابا موضوع است حساب دارد کتاب دارد اینطور نیست اینها خیال می‌کنند مثلاً اهل سنت امثال جویباری را آوردند ما نداریم ما در شیعه امثال جویباری نداریم امثال آن که کان یضع الحدیث من فوره ، بله این محمد بن قاسم مفسر همین طور که ابن غضائری گفت کذاب این اصلاً درست می‌کند همه را درست می‌کند با هم ، هم سند و هم متن آن وقت راهش این من دنبال این قسمت خیلی مهم این بودم برای اشتباه راه یک نام عجیب و غریبی در وسط می‌آورد که هیچ کس نمی‌شناسد ، بعد از یک مشهور نقل می‌کند این خیلی باید مورد توجه قرار بگیرد ، چون تا حالا کسی توجهی نکرده این اصرار من روی توجه به این است .

یکی از حضار : ببخشید در عبارت حالا مثل موضوعات ابن جوزی اولین باری که این جا آورده خیلی سنگین صحبت کرده می‌گوید هذا حدیث موضوع من موضوعات احمد بن عبدالله الجویباری و هو الشیانی و هو الهروی
آیت الله مددی : عرض کردم برای هرات است .

یکی از حضار : بعد می‌گوید که قال ابو حاتم ابن حبان الجویباری کذاب دجال یضع الحدیث علی الذین یروی عنهم ما لم یحدثوا به روی عنه الوف احادیث کان یضعها علیهم لا یحل ذکره فی الکتب الا علی سبیح جرح فیه

آیت الله مددی : روی عنه نه روا

یکی از حضار : روا عنه

آیت الله مددی : نه روی عن هزاران حدیث از این جویباری هست که اینها اصلاً باطل است از آنها نقل نکرده ، سند خوب است ظاهراً دقت کردید ؟ ظاهر سند خوب است ایشان می‌گویند الوف الاحادیث در کتب از این شخص آمده روی عنه

یکی از حضار : یا مثلاً

یکی از حضار : خیلی است هزار تا

آیت الله مددی: خیلی عجیب است یعنی چیز غریبی است.

یکی از حضار: ما می‌گوییم کتاب‌های سنی‌ها

آیت الله مددی: ما نداریم ما این جوری مثل این جویباری نداریم کذاب من فوره نداریم باز این اقلا چهار تا سند حفظ بود مثلا من از آقای خوئی شنیدم می‌گفت از میرزای شیرازی این طور یعنی بلد بود از میرزای نائینی شنیدم گفت از میرزای شیرازی یعنی اسماء را هم بلد بود این آقای محمد بن قاسم استرآبادی خودش جعل می‌کند اصلا اسم جعل می‌کند، بعدی اش مشهور است من از شیخ حسن مثلا نصرآبادی شنیدم که آقای گلپایگانی این جور گفت حالا این شیخ حسن نصرآبادی کیست وجود خارجی اصلا ندارد دقت می‌کنید؟ یکی از حضار: یک تعریفی هم از او کرده البته حالا چون عیش را گفتیم، می‌گوید اما الحدیث الاول یک حدیث را در آخر کتاب می‌گوید فانه موضوع علی رسول الله ولقد افدع الذی وضعه واستر علی الشریعة وهو مشهور باحمد بن عبدالله الجویباری

آیت الله مددی: آخر این دارد حالا می‌خواهید پیدا بکنید بعضی وقت‌ها یک حدیثی می‌آورد که بعد می‌گوید ما ابرد هذا الوضع می‌گوید چقدر سرد است می‌گوید اصلا درست هم نتوانستند وضع حدیث بکنند. آن وقت یک احادیثی دارد که آدم مثلا من الان خجالت می‌کشم برای شما بخوانم یعنی یک چیزهای عجیب و غریبی که عرض کردم صلاحیت خواندن هم الان خجالت هست در ذهنم در کتاب توحیدش نقل می‌کند.

علی ای چون من با این موضوعات مانوس بودم البته مرحوم نامرحوم به قول معروف سیوطی ردی بر کتابی نوشته تلخیصش کرده اللآلی المسوعة در تلخیص احادیث در موضوع احادیث عده‌ای از احادیثش را می‌گوید موضوع نیستند ضعیفند اما موضوع نیستند.

یکی از حضار: نقد کرده است؟

آیت الله مددی: اها همه‌ی این احادیث را ایشان آورده است مثلا همه را آورده موضوع وضعه فلان بعضی جاها تعلیق می‌زند جلال سیوطی در، مثلا طلب العلم فریضة را ایشان آورده موضوع جزو موضوعات ابن جوزی، سیوطی می‌گوید نه موضوع نیست اما ضعیف است، ضعیف هست اما موضوع نیست جزو احادیث موضوعه نیست.

یکی از حضار: پیدا نمی‌کنم در اقبال احمد بن عبدالله روایت دارد اما جویباری ندارد

آیت الله مددی: خوب بخوان همان برای جویباری است دیگر بخوان نگاه کن، کلمه‌ی جویباری دارد اصلا به نظر من

یکی از حضار: اقبال ندارد، شاید جای دیگری است.

آیت الله مددی: نه اقبال است قطعا اقبال است، حالا اقبال را بخوان

یکی از حضار: بله اقبال جلد ۲، جلد ۲ هم هست اگر جلد ۱

آیت الله مددی: من اوائل، نه من جلد بزرگ را دیدم

یکی از حضار: متوجه هستم مضممار السبق نیست جلد ۲ است که ابتدای احوال شهر شوال است، در احوال شهر شوال است فی ما نذکره من فواید شهر شوال بعد می گوید فی ما نذکر من فوائد شهر ذی القعدة الفصل الرابع فی ما نذکره من ما يعمل فی يوم الاحد من الشهر المذكور بعد فما فيه من الفضل المذكور وجدنا ذلك بخط الشيخ علی بن یحیی الخياط رحمه الله و غیره فی کتب اصحابنا الامامية وقد روينا عنه كلما رأوه یا رواه معلوم نیست چیست، فخطه عندنا بذلك فی اجازة تاريخها شهر ربيع الاول سنة تسع وست مائة فقال ما هذا لفظه روی احمد بن عبدالله عن منصور بن عبد الحميد ابی امامة عن انس بن مالک قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم آیت الله مددی: نه این احمد بن عبدالله نباید او باشد، چون این با سه واسطه از رسول الله نقل نمی کند. احادیش را از کتاب چیز بیاورید با چند واسطه از رسول الله از موضوعات بیاور، اما من دیدم خودم دیدم شاید در نسخه ی اقبال من هست.

یکی از حضار: چیز دیگری نبوده؟ کتاب دیگری نبوده شاید؟

آیت الله مددی: نه می خواهید دعایش را پیدا بکند خود دعایش، دعایش را چیز بکن کتاب لقاء الله را بیاور برای مرحوم ملکی ببینید در لقاء الله درش هست لقاء الله بیاور ای عزیز اگر نتوانی این کار را که سیر السالکین در اقبال فرموده است انجام بده.

یکی از حضار: چون این اصلا از امام سجاده هم نیست از پیامبر است

آیت الله مددی: کدام یکی آقا؟

یکی از حضار: این که برداشته الان خواندم سندش را

آیت الله مددی: من اسم امام سجاده نبردم

یکی از حضار: نه سید الساجدین

آیت الله مددی: سید العارفین، سالکین. ساجدین نه سالکین. لقاء الله را بیاور ای عزیز لا اقل این عمل را که مرحوم ابن طاووس در اقبال آورده است بخوان انجام بده. ندارد خیلی خوب.

یکی از حضار: حالا خود لقاء الله را داریم کتابش را می آوریم فردا

آیت الله مددی: نه من دارم خودم نمی دانم الان کجا گذاشتم، البته ایشان می گوید این ابن خیاط خط ابن خیاط و اجازه ی ایشان مصنفات است این حدیث که به سند اهل سنت است اصلاً ربطی به امامیه ندارد. این که الان خواندید گفت ابن خیاط خطش و اجازه سال ۶۰۹ این ربطی به چیز ندارد که.

یکی از حضار: در مراقبات ایشان که همان به عربی است گفته در احوال شهر ذی القعدة فرموده که اقول هذا اول شهر الحرام التي ابر اشهر الحرام التي حرم فيها القتال مع الكفار فاشتهدي يا نفسي في حفظ قلبك و بدنك تا اینکه فرموده که و احدث في ذلك توبة صادقة عما كنت عليه قبل دخول هذا الشهر فان عملت بما رويت من عمل التوبة في يوم احد من الشهر المذكور تنال ما فيه من الفضل المذكور و ذلك ما روى عن رسول الله بعد هم این روایت را آورده است.

آیت الله مددی: نوشته سید السالکین؟

یکی از حضار: نه این نیست

یکی از حضار: این توبه ی ظاهراً یکشنبه ی اول ذی قعدة در مفاتیح هم هست.

یکی از حضار: در همین کتاب مراقبات دیدید؟

آیت الله مددی: من نه در لقاء الله فارسی دیدم می گوید ای عزیز دیگر مراقبات که نه می گوید ای عزیز اگر نمی توانی لا اقل این عمل را انجام بده حالا خیلی خوب برویم دنبال همان محمد بن قاسم بقیه ی روایاتش را بیاورید چند تا روایت دیگر از او بیاورید تند تند از او بیاورید.

یکی از حضار: شبیه این را حالا بعضی از خطبا در روضه هایشان می خوانند.

آیت الله مددی: خوب می گوید الوف الاحادیث دیگر می گوید الوف الاحادیث نقل شده است.

یکی از حضار: ببخشید این حدیث که الان خواندیم که سندش در هم ریختگی داشت این که اینجا الان خواندیم عن الحسن بن علی بن ناصر این در تفسیر نیست این متن ولی در کتاب های دیگر شیخ صدوق که توحید و خصال و عیون هست بعد آنجا در بعضی هایش عن حسن بن علی است

آیت الله مددی: عن ایبه

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: حالا رهایش کن

یکی از حضار: عن حسن بن علی ناصری حالا من عرضم چیز دیگری است ، مساله این است که در فقیه هم این حدیث هست و به اسم

وسئل الصادق علیه السلام عن الزاهد فی الدنيا با این تعبیر شروع می شود سئل الصادق یعنی خود این حدیث این شکلی بود که

آیت الله مددی : حالا این احتمالا جزو تفسیر بوده احتمالا قسمت هایش که به ما نرسیده است ، البته چون تعبیر سئل دارد شاید اشاره به

این باشد که حدیث در قم چون یک بحثی دارند که ایشان چند تا بحث است یکی اش این است که ایشان در مشیخه گفته کل ما کان عن

مثلا امام صادق به این ، آن وقت ایشان در کتاب فقیه چند جور از امام صادق نقل می کند گاهی اوقات می گوید روی جعفر بن محمد ،

روی مثلا و ما کان فیه عن زرارہ عن جعفر بعضی هایش دارد روی زرارہ عن جعفر می گویند این به مشیخه بر می گردد .

بعضی هایش دارد که روی عن زرارہ عن جعفر این محل کلام است بعضی هایش دارد وفی روایة زرارہ عن جعفر بن محمد که آیا به مشیخه

بر می گردیم یا نه فی بعضی هایش دارد سأل زرارہ جعفر بن محمد دقت می کنید ؟ خیلی تعابیری که آها ، آیا این تعابیر همه اش یکی است ،

مثل اینجا که سئل

یکی از حضار: قبلش هم چیزی ندارد که بشود تعلیق کرد چون قبلش ابن فضال است اما این جور این طور شده فسئل الصادق علیه السلام

آیت الله مددی : دقت کردید ؟ این ها آمدند گفتند جاهایی که به صیغه ی مجهول است نزد ایشان یعنی ضعیف است ما عرض کردیم شاهد

نداریم که اگر صیغه ی مجهول بود نزد ایشان ضعیف باشد به خاطر اینکه در دیباجه گفته جمیع ما فیه مفتی به و قبول دارم و مورد اعتماد

من است با عبارت دیباجه نمی سازد به ذهن ما آنچه که رسید این است اگر به صیغه ی مجهول است مثل سئل این مرادش این است که این

حدیث نزد مشایخ قم قبول نیست من قبول دارم دقت می کنید ؟ یا مثلا دارد روی عن زرارہ می خواهد بگوید مشایخ قم این حدیث را قبول

نکردند لکن من قبول دارم . مثلا مخصوصا در مشایخ ابن الولید ، ابن الولید این حدیث را قبول نکرده لکن من قبول دارم به نظر خودم قابل

قبول است حالا بیان این مطلب و شواهدش ان شاء الله در یک فرصت دیگر . روشن شد چه می خواهم بگویم این صیغه ی مجهول به ذهن

ما اشاره به این است که خود من قبول دارم ولو مشایخ خصوصا ابن الولید قبول نکنند این سئل الصادق اشاره به این است شاید ابن الولید

دیده از طرف این مفسر استر آبادی است قابل اعتماد نیست و مشایخ قم کذلک بعد هم نیاوردند کسی دیگر نیاورده از مشایخ قم غیر از

شیخ صدوق بفرماید .

یکی از حضار: این حدیث را فقط ایشان آورده است فقط آنجا دارد می گویم آن وقت هم این حسن بن علی بن ناصر سه جور در کتاب های

ایشان هست الحسن بن علی بن ناصر در همین سند ، الحسن بن علی الناصر نسخه بدل الناصری دو تا هم الحسن بن

آیت الله مددی: البته احتمال دارد که در آثار ناصر کبیر هم باشد، ما به یک نتیجه ای رسیدیم این دوستان می گفتیم ما هم یک مقداری داریم تحقیق می کنیم به این رسیدیم به نظرم در کتاب صدوق مخصوصا خیلی از این روایت مرسل قال الصادق سئل، اینها در کتاب های زیدیه بوده چون مرحوم صدوق به مجلس رکن الدولة در ری می رفته که زیدی بوده احتمالا جزو آثار زیدیه ای بوده که در کتاب صدوق راه پیدا کرده است، این باید بحث جداگانه ای است که باید روی خود کتاب فقیه بحث بشود احتمال اینکه الحسن بن علی الناصر احتمالش هست حالا به هر حال احتمال بعیدی نیست این نیست که حتما مسلم به این عنوان باشد اما ایشان از کتب زیدیه نقل کرده حالا قابل اعتماد بوده یا نبوده لذا مشایخ قم قبول نکردند ایشان قبول کرده.

حالا این حدیث باشد بقیه ی احادیث ایشان در امالی و اینها بخوانید تا مطلب تمام بشود آقا

یکی از حضار: حدیث بعدی حدیث ۵۹۱ است حدثنا الشيخ الجلیل ابو جعفر اها چون ابتدای مجلس است حالا آن هم هیچ ابو جعفر قال حدثنا اول مجلس تمام شد

آیت الله مددی: این حدثنا الشيخ الجلیل مراد خود صدوق است ها این رسمشان بوده که کسی که کتاب دارد می خواند اسمش را اول می آوردند، مراد از شیخ جلیل آن مفسر نیست واضح است استر آبادی غرض یک دفعه

یکی از حضار: نه الشيخ الجلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین

آیت الله مددی: می دانم بابا خبر دارم اسم هم نمی آورد واضح بود الشيخ الجلیل ایشان است.

یکی از حضار: ابتدای مجلس است

آیت الله مددی: بله ابتدای مجلس، اول مجلس را اسم ایشان را می بردند چرا چون ایشان امالی این بود می نشست از این کتاب هایی که نزدش بود جزواتی که بود حدیث می خواند آنها می نوشتند این اسمش امالی بود امالی اسمش این بود بفرمایید.

یکی از حضار: قال حدثنا محمد بن القاسم الاستر آبادی رحمه الله قال حدثنا عبدالملک بن احمد بن هارون قال حدثنا عمار بن رجاء

قال حدثنا یزید بن هارون قال اخبرنا محمد بن عمرو عن ابی سلمة عن ابی هريرة

آیت الله مددی: خوب همان یزید بن هارون به نظر از بزرگان اهل سنت است آن عبدالملک را نگاه کنید هیچ کدام عنوان ندارد یعنی شخص بعدی اش حالا اسمش را می خواهید بعد نگاه کنید، حالا چون وقت ما دارد تمام می شود می خواهم مطلب تمام بشود باز بخوان.

یکی از حضار: محمد بن هارون دارد یعنی برایش ترجمه ای ظاهرا نیست و

آیت الله مددی: آن یزید بن هارون چرا؟

یکی از حضار: عبدالملک بن احمد بن هارون

آیت الله مددی: عجیب است یعنی یک تخصص عجیبی من هم متحیرم ضمناً از مکاشفات الهیه برای من بوده این را من نگاه کردم احادیثش را نشستیم در این کتاب خصال و امالی و این هم با دست نگاه کردیم آن وقت کامپیوتر نبود با دست نگاه کردیم دستی نگاه کردیم دیدیم آقا یک چیز اعجوبه ای است این اصلاً یک چیز عجیبی است عجیب و غریبی است در این جهت حالا بفرمایید چون بعدش هم حالا بعد

یکی از حضار: حالا می خواهید می شود با کامپیوتر کل روایت بعدی را همینطوری گفت از بیرون بدون اینکه سندها را بخوانیم
آیت الله مددی: خیلی خوب بخوانید .

یکی از حضار: اگر می خواهید زودتر خوانده بشود وقت گرفته نشود .

آیت الله مددی: بله . نه می گویم بعدی اش را بخوانید چون بعدی اش یا شیعه است از بزرگان اهل سنت است یا امام شیعه است نکته اش این است اول یک چیز عجیب و غریبی را می اندازد بعد از یک مشهور

یکی از حضار: این دیگر ترتیبش خیلی مرتب تر شد ۷۲۱ حدیث محمد بن قاسم الاسترآبادی قال حدثنا جعفر بن احمد قال حدثنا ابو یحیی محمد بن عبدالله بن یزید المغری قال حدثنا سفیان بن عیینة عن الزهری

آیت الله مددی: ببینید سفیان و بزرگان اهل سنت

یکی از حضار: ابو یحیی المغری هم فکر کنم از اهل سنت است .

آیت الله مددی: از اهل سنت باید باشد . بعدی اش را بخوانید حالا

یکی از حضار: باز از امام سجاده می شود .

آیت الله مددی: چیز عجیبی است ، یک مارمولک عجیبی است این شخص

یکی از حضار: علی بن الحسین فجائه رجل من اصحابه وقال له ما خبرک ایها الرجل والی آخره

آیت الله مددی: چون شنیده که مثلاً سفیان ثوری از زهری از امام سجاده نقل می کند این برداشته است بفرمایید .

یکی از حضار: خیلی هم داستان طولانی است

آیت الله مددی: الی آخره ، یکی دو تا نیستند الی آخره

یکی از حضار: اینجا امالی تمام شد حالا توحید می شود .

آیت الله مددی: اشکال ندارد امالی، توحید، خصال هم دارد.

یکی از حضار: بله عرض کردم حدثنا محمد، حدیث برای توحید، حدثنا محمد بن القاسم المفسر رحمه الله قال حدثنا یوسف بن محمد بن زیاد

آیت الله مددی: این همان برای عسکری است رهائش کن ردش کن

یکی از حضار: محمد بن سیار عن ابویهما عن الحسن العسکری

آیت الله مددی: درش بعضی ها ابویهما دارد چون دروغ است به هر حال باشد یا نباشد دروغ، دروغ است دیگر فرقی نمی کند.

یکی از حضار: مضمون هایش را هم بررسی کردید این مضمون هایی که نقل می کنند.

آیت الله مددی: نه این تفسیر جایی ندارد دیگر روایتش احتیاج به بحث ندارد استخراج نکردند چون جایی ندارد

یکی از حضار: نه جایی یعنی خود مضمونش چقدر ضعیف است از نظر محتوا

آیت الله مددی: محتوا تفسیرش خیلی محتوای ضعیف دارد خوب می گویم اولش نوشته هفت سال امام عسکری اصلا امام کل امامتش پنج سال و نیم است چطور هفت سال است؟ یعنی اینقدر بی سواد بوده که بگوید خدمت امام هادی رسیدیم امام هادی ما را نزد امام عسکری فرستاد حالا هفت سال معقول است و الا در سامراء وارد بشویم امام هادی است خوب معلوم است یک سال و نیم قبل از وفات امام هادی است، تصریح می کند سبع سنین دیشب خواندند دیگر تصریح می کند سبع سنین، تازه سبع سنین پدران ما بودند بعد هم اینها چه شدند بعد رفتند بعد خبر رسید، یک هفت، هشت ماه هم قبل از هفت سال است طبق این حساب هایی که دارد بفرمایید.

یکی از حضار: حدثنا محمد بن القاسم الجرجانی المفسر رحمه الله قال حدثنا ابو یعقوب دوباره همان

آیت الله مددی: همان است نخوان دیگر توحید معلوم می شود همه را از تفسیر آورده است.

یکی از حضار: هر چه اینجا اضافه دارد می گوید عن فلان و فلان و ابو الحسن علی بن محمد بن سیار و کان من الشيعة الامامية عن ابویهما

آیت الله مددی: این در اول تفسیر هم هست.

یکی از حضار: وکانا من الشيعة الامامية

آیت الله مددی: این در اول تفسیر وکانا من الشيعة الامامية بعینه خواندیم اول تفسیر هم هست بفرمایید. ظاهرا توحید همه را از همین تفسیر گرفته است، بله رهائش کن پس برویم روی خصال.

یکی از حضار: این چه کسی را می گوید کانا من الشيعة الامامية

آیت الله مددی: همین دو نفر مجهول همین دو موهوم و کانا من الشيعة الامامية کانا

یکی از حضار: آن موقع مرسوم بوده شیعه ای امامیه

آیت الله مددی: ایشان حالا مثلا نوشته نمی دانم، شاید به عنوان اینکه اینها از زیدیه فرار کردند نوشته که از زیدیه ی طبرستان فرار کردند.

در خصال هم اگر دارد بخوان و الا این باب را ببندیم.

یکی از حضار: این جا در خصال چیز متفاوتی همین که یکی شان از پدرش نقل کرده حدثنا محمد بن قاسم الاستر آبادی رضی الله عنه قال

حدثني يوسف بن محمد عن زياد بن محمد بن علي بن ابي

آیت الله مددی: از یکی شان یکی دیگرش نبود خیلی خوب. یعنی اگر یک مقدار اینها تامل می کردند

یکی از حضار: باقی هم با این حساب باز هم همین است بعدی هم دوباره همین طور می شود حدثني محمد بن القاسم المفسر المعروف

بابي الحسن الجرجاني رضي الله عنه قال حدثنا يوسف بن محمد بن زياد

آیت الله مددی: الی آخره، الی آخره

یکی از حضار: باز دوباره بعدی را ندارد

آیت الله مددی: عن العسكري

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: خیلی ترتیب کارش کاملا واضح است اصلا یک نگاه که آدم می کند می فهمد که این چند تا سند اهل سنت یا شیعه را بلد

بوده برداشته جعل کرده خوب این یکی از آن افرادی که

یکی از حضار: ببخشید حالا که در مورد ترکیب می فرمایید در وسط فرمایش شما ظاهرا بعضی از مستشرقان مقاله ای نوشته بوده و گفته که

این مضمون ها هم همین بوده یعنی مضمون های کلی مورد قبول شیعه یک تفسیر اجمالی را گرفته بوده خود مضامین اصلی را هم

آیت الله مددی: عرض کردم چون منبری بوده خطیب بوده منبری بوده یک اطلاعات عمومی داشته اهل منبر بوده مثل باقی منبری ها، مثل

فرض کن زمان آقای فلسفی مثلا اطلاعات عمومی داشته لکن گفت به قول معروف مرحوم آقا قائل به ربط نبودند فقط ربطش نمی دهد،

یعنی عرض کردم مثلا همان اوائلش دارد که رسول الله داشتند مسجد مدینه را می ساختند حضرت زهرا نشسته بود دو ولد حضرت زهرا هم

مثل دو بچه شیر زیر بغل حضرت زهرا بودند خوب بابا وقتی وارد مدینه شدند مشغول ساخت مسجد اصلا حضرت زهرا ازدواج نکرده بود

این دو تا بچه که مثل شیر باید سال‌های ششم و هفتم هجرت چون این که سال دوم هجرت است یکی سال سوم هجرت است این‌ها باید چهار، پنج ساله باشند مثل دو بچه شیر آخر این با ساختن مسجد، یک ساختن مسجد مدینه شنیده یک حضرت زهرا می‌گویم منبری، هستند از این منبری‌ها هستند که قائل به ربط نیستند دیگر.

یکی از حضار: زمان صدوق کتاب مدون به همین شکل بوده

آیت الله مددی: ظاهرش همین است اما

یکی از حضار: و در مجموع کلاً روایاتی که ایشان نقل کرده از یوسف بن محمد بن زیاد، علی بن محمد بن سیار، احمد بن الحسن الحسینی، جعفر بن احمد، عبدالمک بن احمد بن هارون بوده است.

آیت الله مددی: آنها را از سنی‌ها اینها را از شیعه فقط فرقش این است.

یکی از حضار: تنها راوی هم که در نرم افزار نشان می‌دهد اقلاً همین

آیت الله مددی: قاسم بن محمد است.

یکی از حضار: فقط این نسبش هست که اگر در معجم ابن المغری درست باشد نسبش این جوری آمده نسب این آقا

آیت الله مددی: احتمال دارد که از سنی‌ها بوده یعنی هم شیعه بوده چون استر آباد شیعه و سنی داشته ایشان از هر دو اطلاع داشته

یکی از حضار: بله ایشان ابن المغری ۳۸۱ که فوت کرده در معجم شیوخش دو تا حدیث نقل می‌کند می‌گوید سمعت تعبيرش هم این

است سمعت محمد بن القاسم بن محمد بن عبدالله چون جدش هم درست است احتمالش زیاد است سمعت محمد بن القاسم بن

محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن عبد الرحمن بن قاسم بن محمد بن ابی بکر

آیت الله مددی: عبد الرحمن پسر، عبد الرحمن بن قاسم؟

یکی از حضار: بله، يقول دخلت علی حسین بن

آیت الله مددی: عبد الرحمن بن قاسم؟ قاسم بن محمد؟

یکی از حضار: بله ابن قاسم ابن محمد بن ابی بکر

آیت الله مددی: قاسم من پسرش عبد الرحمن را نمی‌دانم، قاسم پسر محمد ابی بکر است که شهید شد آن وقت محمد خود قاسم دختر

عبد الرحمن را گرفته شاید بچه‌اش را هم عبد الرحمن گذاشته قاسم نوهی ابوبکر است دختر عموی خودش دختر عبد الرحمن بن ابی بکر

را گرفته که ام فروه دختر قاسم است که امام باقر گرفتند که عیال امام باقر ام فروه مادر امام صادق این ولدنی ابوبکر مرتین هم برای این است

چون هم این ام فروه جد مادری اش و جد پدری اش هر دو به ابو بکر ، قاسم پسر محمد دختر عمویش عبدالرحمن را گرفته است ، حالا خودش هم بچه ای به اسم عبدالرحمن داشته من آن را خبر ندارم اما این عبدالرحمن پدرزن قاسم است خود این عبدالرحمن که ایشان اسم می برد

یکی از حضار: در این حدیث اول می گوید دخت علی الحسین بن محمد فقلت یک سوالی از او پرسیده بعد حدیث دوم که این احتمال مشابهت را بیشتر می کند اینجاست می گوید حدثنی ابوالحسن الجرجانی چون آخر لقبش در اکثر چیزها ابوالحسن است الجرجانی محمد بن القاسم دوباره همین نسب این محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابی بکر حدثنا ابو خلیفه حدثنا ابن کثیر حدثنا الشعبة عن ایوب عن ابی قلابه عن انس

آیت الله مددی : این به این طبقه نمی خورد بعید است به این مقدار باشد

یکی از حضار: چون می گوید سمعت ایشان هم ۳۸۱ فوت کرده

آیت الله مددی : بعید است

یکی از حضار: اما این اسمش حالا من رد پای در تراجم اهل سنت هم پیدا نکردم

آیت الله مددی : فکر نمی کنم .

یکی از حضار: ظاهرا در اجازهای بنی زهره هم که آن ندبه چیز شده الان در نرم افزار انگار اشتباه دارد آنجا انگار ابو بکر آمده ولی در بقیه ی جاها همیشه از ایشان ابو حسن اسم برده شده است .

آیت الله مددی : به هر حال حالا این یکی ، یکی دیگر هم در این جهت دقت بکنید چون این یک کتاب بود یکی هم این طب الاثمه که الان مرحوم نجاشی فقط اسم برده مرحوم شیخ طوسی هم اسم نبرده این نسبت داده شده به دو پسر بسطام ، ابنی بسطام عبدالله و حسین ، ابنی بسطام و که نجاشی آورده البته می خواهید عبارت نجاشی چون یک نکته ای دارد عبارت نجاشی را بخوانیم برای شما

یکی از حضار: اگر خسته هستید چون دیر هم شده

آیت الله مددی : یک کمی خسته هستم چرا

یکی از حضار: ... بحث را

آیت الله مددی : نه خود همان بخوان حسین و عبدالله ابنی بسطام ما ها الان بسطام می گوئیم اما ضبط کلمه را بسطام است بعد شنیدم که افراد شاهرود هم دهاتی ها الان بسطام می گویند چون هست الان بسطام ، الان هم بسطام شنیدم می گویند .

یکی از حضار: آقای بسطامی فامیل ماست

آیت الله مددی: نه بسطام نه بسطام یعنی همان دهاتی ها شنیدم الان یک کسی که اها اهل محلی ها اما در متون تاریخی ضبط شده به کسر باء لکن ما الان بسطام می گوئیم معروف نزد ما بسطام است لکن ضبط تاریخی شده بسطام. من یک وقتی صحبت کردم نمی دانم یک شاهرودی بود چه کسی بود به من گفت الان هم آقایان در آن دوره بسطام می گویند همین الان هم لهجه ی محلی شان بسطام است و الا ما که لهجه مان بسطام است من دائما بسطام می گویم به خاطر هم ضبطش و هم شنیدم الان

یکی از حضار: معجم البلدان هم نوشته بسطام به کسر ثم السکون ضبط را

آیت الله مددی: نه واضح است عرض کردم ضبطش دیدم دیگر خوب من که نقل می کنم خواب که ندیدم در بیداری اینها را دیدم حالا چقدر طول کشیده اینها را مراجعه کردیم خدا می داند اینها را ضبط هایش را دیدیم با دقت نقل می کنم بفرمایید.

یکی از حضار: الان برای نجاشی را هم عرض می کنم.

آیت الله مددی: دیگر حالا از خودمان تعریف نکنیم، آخر یک آقای به علمای نجف به عده ای نوشت که به نظر شما اعلم کیست آن نوشت من اعلم هستم آن فلان، به مرحوم سید جد ما آسید ابوالحسن نوشته بود که به نظر شما اعلم کیست تقلید کنیم آسید ابوالحسن نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم تزکیة المرء نفسه قبیحة. شما هم که اصفهانی هستید خوشتان آمد، تزکیة المرء نفسه قبیحة یکی از حضار: جوابش را داده است.

آیت الله مددی: بله جوابش را داده است. حالا ما هم تعریف کردیم از خودمان بگوئیم.

یکی از حضار: مدخل ۷۹ نجاشی است الحسین بن بسطام وقال ابو عبد الله بن عیاش هو الحسین بن بسطام ابن صابور الدیارله ولاخیه آیت الله مددی: ببینید وقال ابو عبد الله بن عیاش ایشان ابن عیاش را دیده با او هم بوده مدتی هم با او بوده اصلا رفیقش بوده کان بیاورید حسن بن علی، حسن بن عبد الله یا علی بن عیاش را بیاورید می گوید کان صدیقا لی و لوالدی فلان سمعت منه شیء الكثير الا انی رایت اصحابنا یضعفونه لذا اگر می خواهد مطلبی را نقل بکند به عهده ی او می گذارد می گوید من نمی دانم این مطلب درست است یا نه او گفته حسین بن بسطام بن صابور حالا چرا نجاشی این حرف را می زند می گوید من شک دارم این نوه ی شاپور باشد لکن ابن عیاش چون یک شاپور زیات نجاشی دارد صابور آیا این نوه ی اوست آن هم معلوم نیست دقت می کند خیلی نجاشی دقیق است از آن طرف هم به حرف ابن عیاش عمل نمی کند دقت کردید چه شد؟ نمی گوید حدثنا می گوید قال یعنی می گوید این مطلب که ایشان نوه ی صابور است این را ابن عیاش گفته این ابن عیاش واقعا شانی دارد ها این حالا اگر باید یک وقتی منم باز به یک مناسبت

یکی از حضار: حسن بن محمد است؟

آیت الله مددی: حسن بن علی یا حسن بن محمد بن عیاش الجوهری البغدادی المعروف فلان بن فلان بن عیاش، عیاش مثلاً جدش است ابن عیاش هم به این جهت به او می‌گویند، نمی‌دانم علی یا حسن بن محمد بن فلان الجوهری البغدادی ابن فلان عیاش آن وقت ایشان ۴۰۱ وفاتش است نجاشی ۷۲ است، یعنی ایشان در زمان ایشان ۲۹ ساله بوده است. یعنی کاملاً مرد کاملی بوده می‌گوید کان صدیقاً لی ولوالدی نزدش رفتند یعنی تحمل ایشان از ابن عیاش کاملاً کامل است یعنی تحمل مثلاً سنین جوانی نیست، چون ابوالفضل شیبانی را هم اسم برد گفت که از او سمعت منه لکن

یکی از حضار: ببخشید مدخل ۲۰۷ احمد بن محمد بن عبیدالله بن حسن

آیت الله مددی: آها احمد است راستی احمد است

یکی از حضار: ابراهیم بن ایوب الجوهری ابو عبدالله بعد کان سمع الحدیث باکثر واضطرب فی آخر عمره وکان جده و ابوه من وجوه اهل بغداد ایام آل حماد

آیت الله مددی: البته اینجا احتمالاً وجوه مراد وجوه اجتماعی باشد چون دارد آل حمدان وجه یک امر نسبی است وجه چون این یک بحثی دارند که گاهی نجاشی می‌گوید فلان وجه یعنی وجه من وجوه اهل حدیث یا وجه من الوجوه الاجتماعية در قضایای لکن چون دارد آل حمدان و حماد و اینها احتمالاً مراد وجه اجتماعی باشد.

یکی از حضار: بعد اسم کتب ایشان را که می‌برد می‌گوید رایت هذا الشيخ وکان صدیقاً لی ولوالدی وسمعت منه شیئاً کثیراً ورايت شیوخنا یضعفونه

آیت الله مددی: دیدید؟

یکی از حضار: ولم اروی عنه شیئاً وتجنبته وکان من اهل علم والادب القوی وطیب الشیء وحسن الخط رحمه الله وسامحه ومات سنة احدى واربع مائة

آیت الله مددی: ۴۰۱ عرض کردم، این اهل علم یعنی خدا بیامرزش دروغ‌هایی که گفته است.

یکی از حضار: می‌گوید اضطرب فی آخر عمره

آیت الله مددی: می‌گوید از این دروغ‌هایی که گفته مثلاً همین زیارت ناحیه مقدسه برای ابن عیاش است حالا من بخواهم به اسم‌های ایشان بگویم بعضی‌ها را اشاره می‌کند به یک توجیهی کاری حالا، حالا یک زیارت ناحیه مقدسه که سند ندارد کلاً آن که سند دارد ابن

عیاش است درش و باز هم متاسفانه متاسفانه راوی از ایشان هم شیخ طوسی است که اصلاً شیخ طوسی ایشان را ندیده حالا ای کاش باز چون شیخ طوسی ۴۰۸ بغداد آمده

یکی از حضار: با واسطه نقل می کند شیخ طوسی؟

آیت الله مددی: بله، آن وقت شیخ طوسی هم باز عجیب تر از اینکه پسر ایشان از پدر نقل می کند پسر شیخ طوسی از پدرش نوشته حدیثی الوالد قال حدثنا ابن عیاش من گفتم یک نکته ای راجع به حدثنا من احتمال دادم برای اولین بار شاید مراد شیخ طوسی این باشد نه اینکه من شنیدم این را در بغداد گفته ابن عیاش، روشن شد؟ این حدیث حدثنا خودش پسر می گوید حدیثی الوالد اگر بیاورید زیارت ناحیه را یکی از حضار: فقط شیخ در فهرست می گوید اخبارنا بسائر کتبه و روایاته جماعة من اصحابنا عنه بعد در این اصحابنا در پاورقی نوشته به هامش نسخه راء منهم الغضائری وابن عزور وابن اشناس من خط

آیت الله مددی: نه ابن عزور است حالا آن هم ابن غرور است ابن عزور، ابن عزور، ابن عزور چند جور این یک کسی است از مشایخ شیخ طوسی که منفرد است نجاشی هم ندارد اسمش هم درست نمی دانیم حالا یک احتمال دارد که حسین بن حالا باشد این بحثش برای بعد حالا آن بحث ابن عزور هم یا ابن عزور است یا ابن غرور است یا ابن عزور است نمی دانم چیست من هم هنوز شبهه دارم در صحت این کلماتی که گفته شده است.

علی ای حال دقت می کنید احتمال ما دادیم که مرحوم شیخ برای اینکه این سند حدیث زیارت ناحیه را اقلاً یک جوری جورش بکنیم والا شیخ اصلاً این را ندیده اصلاً ابن عیاش را ندیده است.

یکی از حضار: رجال هم ببخشید گفته کثیر الروایة الا انه اختل فی آخر عمره که این را در فهرست هم گفته بود، اخبارنا عنه جماعة من اصحابنا

یکی از حضار: با این حدثنا چطور معنا می شود؟

آیت الله مددی: یعنی من در بغداد ایشان گفت ها به علمای بغداد مثلاً نه اینکه من شنیدم نمی خواهد این را اولین بار یک دفعه ی دیگر هم عرض کردم به شما این اولین بار این شیطنت را حسن بصری در آورد حسن بصری سال ۳۹ می آید به بصره اهواز است برای خوزستان است گفتم این هم پدرش برای سبی عین تمر است جزو اسرای که یک شرحی راجع به این اسرای عین تمر دادیم پدر ایشان یسار پدر ایشان جزو آنهاست، این حسن و ابن سیرین این دو تا خیلی تاثیر گذارند در دنیای اسلام در بصره کلاً، محمد بن سیرین و حسن بصری، حسن هم خیلی اصلاً قیافه ی عجیب و غریبی داشت.

می گویند یک کسی به یکی گفت می خواهم بروم بصره با حسن کار دارم چطور پیدایش کنم گفت نمی خواهد قیافه ای است که هیچ کس ندارد نگاهش بکنی هیچ کس ، نوشتند به اندازه ی یک وجب این میج دستش بوده است به نظرم به غول اشبه بوده حالا اگر این را قیاس قرار بدهیم یک چیز عجیبی فکر می کنم شاید مبالغه کردند یک قیافه ی عجیب و غریبی برایش آن وقت ایشان اصلا سال ۲۹ به بصره آمده امیرالمؤمنین هم سال ۳۷ به بصره آمدند جنگ جمل دیگر بعد بصره نیامدند کوفه بودند .

صوفیه برداشتند گفتند حسن بصری خرقة از امیرالمؤمنین گرفته است خوب دروغ است اصلا ندیده امیرالمؤمنین را شیعه هایی که ضدند نوشتند نه امیرالمؤمنین حسن بصری را دیده آب می ریخته آب دجله حضرت می فرمایند تو مسرف هستی گفته تو خون مسلمانان را ریختی من آب می ریزم این هم دروغ است اصلا در بصره او را ندیده اصلا سال ۳۷ در بصره نبوده یعنی هم کسانی که صوفیه بودند از آن طرف نقل کردند هم ضد صوفیه از این طرف نقل کردند که حضرت امیر به او فرموده لكل امة سامری و انت سامری هذه الامة این هم جعل است تمام این دو طرف .

حالا حسن بصری چون شیطان بود وقتی می خواست یک مطلبی را از علی بن ابی طالب چون ندیده بود امیرالمؤمنین را چه می گفت ، می گفت خطبنا علی بالبصرة این اولین بار برای اوست خطبنا علی بالبصرة نگفت من شنیدم از اهل بصره شنیده که امیرالمؤمنین این خطبه را خواندند این خطابه را در بصره روشن شد ؟ خطبنا علی بالبصرة بعد هم که زمان حجاج آمد خوب می دانید این جور افراد متلون هستند دیگر برای اینکه اسم حضرت را نبرد از ترس حجاج می گفت حدثنی ابو زینب این ابو زینب مرادش حضرت امیر بود اصلا این خطبنا این احتمال ما دادیم البته عرض کردم کسی این احتمال را نداده که این حدثنا اشاره به این باشد حتی

یکی از حضار : حدثنا به مجهول این حدیث شدیم ما به معنای

آیت الله مددی : بعید است نه ، علی ای خطبنا علی بالبصرة به هر حال شما ابن عیاش

یکی از حضار : زیارت ناحیه که در مزار ابن المشهدیه

آیت الله مددی : یکی اش بی سند است دو تا زیارت ناحیه داریم یکی با سند است سند دارد یکی تاریخ هم دارد به نظرم آن که بی سند است تاریخ دارد ۲۵۲ این مراد به امام هادی است ناحیه مراد امام هادی است اما این یکی که تاریخ ندارد می خورد به امام زمان یکی اش نه برای امام هادی است ربطی به امام زمان ندارد دو تا ناحیه مقدسه داریم بابا نه یکی بحار را می خواهید بیاورید بله آقا ؟

یکی از حضار : یکی تاریخ دارد آن یکی

آیت الله مددی: یکی تاریخ دارد نمی دانم سند با تاریخ است یا سند بدون است الان آنش را من نمی دانم دارد خرج الینا من الناحیه المقدسه سنة مائتین و اثنتین و خمسين این به زمان امام هادی است، این اصلا برای امام زمان نیست در بحار بیاورید در بحار هست دیگر دقت کردید؟

یکی از حضار: بحث امام را می فرمودند ناحیه، ناحیه کنایه بوده از

آیت الله مددی: بله، حالا آن عبارت را

یکی از حضار: این از کجاست نقل کردند منبعش

آیت الله مددی: آورده منبعش را الان در ذهنم نیست دیدم همین تازگی هم یعنی شاید ۸ - ۷ ماه پیش یک کسی آمد نزد من خواند منبعش را الان در ذهنم نیست حضور ذهن ندارم ابن عیاش روشن شد آقا این جریان ابن عیاش چطور آدم عجیب و غریبی است تازه نجاشی می گوید رحمه الله و سامحه.

آن وقت در اینجا یعنی نجاشی می گوید من اسم این را هم نمی دانم ابن عیاش اعتقادش این است که این عبدالله بن بسطام بن صابور آقایان برداشتند نقل کردند که این، این اصلا نجاشی ملتفت نشدند قبول نداشته از اینکه نسبت می دهند قال ابن عیاش ابو عبدالله یعنی می گوید من برایم واضح نیست و الا خود نجاشی می گفت وهو ابن صابور ولذا چون شاپور زیات را ایشان توثیق کرده خیال کردند این نوهی اوست دقت کردید به هم پاچیدگی هایی که پیدا شده اینها را تا بخواهیم وصل و جور بکنیم چقدر کار سنگین و مشکلی است.

علی ای راجع به طب الاثمه دیگر الان من خسته شدم صحبت نمی کنیم این کتاب که راجع به نصیریه که رفیق شما نوشته اما انصافا این سند سازی تعبیر می کند در کتاب طب الاثمه کار خوب کرده آمارگیری هم کرده و فلان و چیز عجیبی که در اینجا داشت این کتاب طب الصادقین را که گفتند تازه چاپ کردند ایشان نسبت می دهد به صاحب تحف العقول نشنیده بودم تا حالا این راجع به این دو تا مطلب فردا ان شاء الله، این هم راجع به این.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین